



قاعده اضطرار در حقوق کیفری

قسمت پایانی

دکتر عباس زراعت

(دانشیار گروه حقوق دانشگاه کاشان)

و وکیل دادگستری

ممکن است از مجموع گفتار موافقان و مخالفان چنین نتیجه گرفته شود که اضطرار جزء هیچ یک از این دو صورت نیست و تأکید بر اینکه اضطرار در قلمرو یکی از این دو حالت قرار گیرد، تأکیدی نارواست بلکه می‌توان آن را عاملی یا ماهیت مستقل تلقی کرد. این دیدگاه گرچه سنت حقوقی گذشته و حال مبنی بر تقسیم‌بندی عوامل سلب مسئولیت و انحصار آنها در دو دسته را زیر پا می‌گذارد، اما دیدگاهی قابل طرح است و اشکالهای هریک از دو دیدگاه فوق را برطرف می‌سازد.

به نظر می‌رسد که اضطرار یکی از علل موجهه جرم است، اما تفاوتش با علل موجهه دیگر آن است که مسئولیت کیفری را سلب نمی‌کند و می‌توان گفت که سلب مسئولیت مدنی نتیجه اجتناب‌ناپذیر علل موجهه جرم نیست؛ بنابراین اضطرار گرچه علت موجهه جرم است اما مسئولیت مدنی را سلب نمی‌کند.

برای تشخیص این مطلب که اضطرار جزء علل موجهه جرم است یا جزء عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد، باید علت فلسفی معافیت از مجازات شخص مضطر را بررسی

عوامل رافع مسئولیت کیفری قرار گیرد آن است که در ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، واژه «مجازات نخواهد شد» به کار رفته است و این اصطلاح معمولاً در مواردی به کار می‌رود که مسئولیت کیفری وجود ندارد؛ اما در مورد علل موجهه جرم، معمولاً عبارت «جرم محسوب نمی‌شود» به کار می‌رود، زیرا قانونگذار به رغم این که مرتکب دارای اراده کامل برای ارتکاب جرم می‌باشد چنین عملی را جرم محسوب نمی‌کند. قرینه دیگر آن است که تبصره ماده مذکور، مسئولیت مدنی مرتکب را برقرار دانسته است در حالی که در علل موجهه جرم، مسئولیت مدنی مرتکب نیز منتفی می‌باشد.

اما قرینه‌ای که در مورد علت موجهه بودن اضطرار وجود دارد آن است که اضطرار را نمی‌توان صرفاً یک عامل روانی و درونی دانست، بلکه مبنای حقوقی آن پیش‌بینی قانونگذار می‌باشد؛ یعنی، قانونگذار به جهت مصالح اجتماعی و وضعیتی که مرتکب در زمان ارتکاب جرم دارد او را از مسئولیت معاف می‌داند، بنابراین اضطرار نیز همچون سایر علل موجهه جرم می‌باشد.

ماهیت حقوقی اضطرار (اضطرار علت موجهه جرم است یا عامل رافع مسئولیت کیفری) در مورد این که اضطرار و ضرورت جزء علل موجهه جرم است یا جزء عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر حقوقدانان آن را جزء علل موجهه جرم می‌دانند.^(۱) دکتر استفانی و لواسور و بولوک، استادان دانشگاه پاریس، ضمن انتقاد از کسانی که شخص مضطر را فاقد اراده می‌دانند چنین می‌گویند: «ضرورت مانند دفاع مشروع یک عامل توجیه کننده است و بر مبنای منفعت اجتماعی قرار دارد.»^(۲) اما برخی از ایشان نیز آن را در مبحث عوامل رافع مسئولیت کیفری قرار داده‌اند.^(۳)

اشکالی که در این جا وجود دارد و تشخیص اضطرار به عنوان علت موجهه جرم یا عامل رافع مسئولیت کیفری را مشکل می‌سازد آن است که در قانون مجازات اسلامی، ویژگی هر دو نهاد مزبور در مورد اضطرار برقرار شده است، به گونه‌ای که از برخی جهات شبیه علل موجهه جرم است و از برخی جهات شبیه عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد. قرینه‌ای که سبب می‌شود اضطرار در عداد

کنیم. در این زمینه دو دیدگاه اساسی وجود دارد: یک دیدگاه آن است که شخص مضطر در حالت اجبار معنوی قرار دارد (نظریه ذهنی)، بنابراین فاقد اراده و قصد مجرمانه می باشد و در نتیجه، یکی از ارکان اساسی جرم یعنی رکن معنوی در مورد شخص مضطر فراهم نیست. این نظریه چندان مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ زیرا شخص مضطر واقعاً در حالتی قرار ندارد که هیچ گونه اختیاری از خود نداشته باشد بلکه اختیار دارد که جرم را انجام دهد یا آن را ترک نماید. بنابراین برای پیدا کردن مبنای حقوقی اضطرار باید به سراغ مبنای عینی رفت که این مبنا به صورتهای مختلفی بیان شده است. عده ای گفته اند که نفع اجتماعی اقتضا می کند شخص مضطر قابل تعقیب نباشد؛ زیرا شخص مضطر انسانی خطرناک نیست که برای جامعه خطرناک باشد و عمداً نظم جامعه را فرو ریخته باشد، بنابراین جامعه از مجازات شخص مضطر طرفی نمی بندد. پیروان مکتب حقوق طبیعی اعتقاد دارند که قانون طبیعت اقتضا می کند هر فردی در حال خطر، خود را حفظ کند هر چند به قیمت فدا کردن حقوق دیگران باشد. بنابراین قانونگذار نیز در اینجا از یک قانون طبیعی پیروی کرده است و شخص مضطر را مسئول نمی داند. بنابراین، اضطرار را باید در عداد علل موجهه جرم قرار داد اما برخلاف سایر علل موجهه جرم، در اینجا مسئولیت مدنی وجود ندارد، که علتش را در ادامه بیان می کنیم.

فقها نیز در مقام شرح حدیث "رفع" ربه این مسئله پرداخته و از این اختلاف مصون نمانده اند، و این اختلاف از آنجا ناشی می شود که نمی توان به معنای ظاهری حدیث "رفع" عمل کرد؛ زیرا این حدیث ظاهراً می گوید که خطا و فراموشی و اضطرار و چیزهای دیگری

که در روایت بیان گردیده، از مسلمانان برداشته شده است، یعنی هیچ مسلمانی خطا نمی کند و دچار فراموشی نمی شود و مضطر نمی شود و... حال آنکه واقعاً چنین نیست و

قرینه ای که در مورد علت موجهه بودن اضطرار وجود دارد آن است که اضطرار را نمی توان صرفاً یک عامل روانی و درونی دانست بلکه مبنای حقوقی آن پیش بینی قانونگذار می باشد

مسلمانان هم مانند غیر مسلمانان دچار فراموشی و خطا و اضطرار و... می شوند پس باید چیزی را در تقدیر گرفت. عده ای گفته اند باید حکم را در تقدیر گرفت و عده ای گفته اند که آثار در تقدیر گرفته می شود و نظریات دیگری هم مطرح شده است و هر یک از این نظریه ها در بحث ما تأثیر دارد. مرحوم شیخ انصاری گفته است که در اینجا باید آثار را در نظر گرفت؛ یعنی، آثار اضطرار از شخص مضطر برداشته شده است که مجازات و حرمت، بارزترین اثر آن است (۴) به موجب این نظریه، آنچه که در اینجا برداشته می شود مجازات و کیفر است؛ اما اثر وضعی آن، که پرداخت خسارت است باقی می باشد و عمل اضطراری هم حرمت اولیه خود را از دست نمی دهد، یعنی عمل مجرمانه ای که مضطر انجام می دهد همچنان جرم است و فقط

مجازات آن برداشته می شود؛ و این نظریه با نظریه ای که اضطرار را از عوامل رافع مسئولیت کیفری می داند سازگار است. مرحوم آخوند خراسانی اعتقاد دارد که در این روایت حکم اولیه، یعنی حرمت عمل بکلی برداشته شده و حکم دیگری به جای آن قرار می گیرد که همان اباحه و جواز است (۵) براساس این نظریه، اضطرار را باید از علل موجهه جرم دانست هر چند حکم به مسئولیت مدنی هم می شود. برخی از فقها ضمن اینکه اضطرار را سبب برداشته شدن حکم حرمت اولیه می دانند حکم وجوب را جایگزین آن می دانند، مشروط بر اینکه حفظ جان مضطر منوط به ارتکاب عمل اضطراری باشد؛ زیرا حفظ جان واجب است و اگر شخص مضطر از ارتکاب عملی که به آن مضطر شده است خودداری کند کار حرامی انجام داده است (۶)

مسئولیت مدنی شخص مضطر
یکی از آثاری که بر بحث قبلی بار می شود، مسئولیت یا عدم مسئولیت مدنی شخص مضطر است؛ با این توضیح که اگر اضطرار را جزء علل موجهه جرم بدانیم مرتکب نباید مسئولیت مدنی داشته باشد، اما اگر آن را جزء عوامل مسئولیت کیفری به حساب آوریم مسئولیت مدنی مرتکب، منتفی نخواهد بود. اما از آنجا که مسئله داخل شدن اضطرار در عنوان (عامل رافع مسئولیت کیفری) یا (علت موجهه جرم) مبهم می باشد، در نتیجه، مسئله مسئولیت مدنی هم از نظر مبنای حقوقی مبهم است اما از نظر قانونی، تکلیف این مسئله مشخص شده است و تبصره ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، پرداخت دیه و خسارتهایی را که شخص مضطر به بار می آورد لازم دانسته است. قبلاً قانون مجازات عمومی در این خصوص تصریحی نداشت و در نتیجه دیدگاههای حقوقی در این زمینه دچار تشتت

شده بود. ماده (۴۰) آن قانون مقرر می‌داشت: «هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره - کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر هستند مشمول مقررات این ماده نیستند مگر در موارد جرایم نسبت به اموال در صورتی که ارتكاب آن جرایم ملازمه با انجام وظایف آنان داشته باشد.»

در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی، به رغم سکوت قانون نسبت به مسئولیت مدنی شخص مضطر، به ندرت دیده می‌شد که کسی ادعای عدم مسئولیت وی را بنماید؛ «حالت اضطرار را یک علت تبرئه کننده محسوب می‌نمایند زیرا نافی هرگونه تقصیر می‌باشد. کسی که مشمول آن واقع شود از مجازات و تدابیر تأمینیه معاف خواهد به علاوه استاد وابر معتقد است که از لحاظ خسارات مدنی که عمل اضطراری او نسبت به شخص بی‌گناه خارجی ایجاد کرده مسئولیتی متوجه او نخواهد بود و همین کیفیت موجب فرق بین علل تبرئه کننده و علل عدم تقصیر می‌باشد.» (۷) بیشتر حقوقدانان در اصل مسئولیت شخص مضطر اتفاق نظر داشتند و اختلاف آنان فقط در مبنای حقوقی مسئولیت بود؛ «در اینجا بحثی میان حقوقدانان مطرح است که آیا لزوم جبران خسارت را در حالت ضرورت باید معلول به وجود آوردن موقعیت خطرناک برای جان یا مال دیگری دانست و یا باید گفت کسی که در حالت ضرورت مال دیگری را از بین می‌برد بدون جهت قانونی به مالی دست یافته است و از این جهت باید

جبران خسارت دیگری را بنماید. هر یک از این دو نظریه طرفدارانی دارد. ولی به هر صورت همه توافق دارند که از نظر جبران خسارت مادی میان حالت ضرورت و دفاع مشروع تفاوت اساسی وجود دارد؛ بدین معنی که در دفاع مشروع کسی که به مال دیگری حمله می‌کند مرتکب خطا و تقصیر می‌شود و اگر مال او در اثر دفاع دیگری از بین برود نباید انتظار جبران خسارت خود را داشته باشد. در حالی که در حالت ضرورت کسی که مال خود را از دست می‌دهد اقدامی به عمل نیاورده و خطایی مرتکب نشده تا استحقاق خود را در دریافت خسارت از دست داده باشد. راه حل قانون مدنی ایران در این زمینه روشن و منطقی است، زیرا جبران خسارت شخصی که مالش تلف شده به وجود خطا و تقصیر در شخصی که مال را تلف می‌کند منوط نشده است.» (۸)

این گروه مسئولیت شخص مضطر را به

عده‌ای گفته‌اند که نفع اجتماعی اقتضا می‌کند شخص مضطر قابل تعقیب نباشد. زیرا شخص مضطر انسانی فطرتاً نیست که برای جامعه فطرتاً باشد و عمداً نظم جامعه را فرو ریخته باشد، بنابراین جامعه از مجازات شخص مضطر طرفی نمی‌بندد

قواعد عمومی مسئولیت مدنی محول می‌کنند و قواعد عمومی نیز حکم به جبران خسارت می‌نمایند، زیرا در اتلاف مال غیر نیازی به تحقق تقصیر و خطا از سوی مرتکب نیست.

ماده (۳۲۸) قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقض قیمت آن مال است.» بنابراین از آنجا که شخص مضطر به صورت مستقیم مال دیگری را تلف می‌کند یا به تمامیت جسمانی دیگری صدمه می‌زند پس براساس قاعده اتلاف باید خسارت وارده را جبران نماید، و این که قانونگذار مسئولیت کیفری وی را سلب کرده است تأثیری در مسئولیت مدنی ندارد، به خصوص که قربانی جرم گناهی ندارد تا استحقاق دریافت خسارت را نداشته باشد. مبنای اتلاف و تسبیت، مورد قبول برخی از حقوقدانان قرار نگرفته است؛ زیرا عادلانه نیست که شخص مضطر که به تجویز قانون برای دفع یک ضرر اقدام کرده است محکوم به جبران ضرر دیگری شود؛ «در مورد اضطرار که شخص برای احتراز ضرری که زیان دیده مسئول آن نبوده است به او خسارت می‌زند، نظرها یکسان نیست. علت اختلاف نظر این است که از سویی معاف کردن مضطر از مسئولیت، عادلانه به نظر می‌رسد و از سوی دیگر، تحمل ضرر از طرف زیان دیده و به خاطر دفع ضرر از دیگری چندان موجه نیست. به همین جهت در ماده (۵۲) قانون تعهدات سوئیس، به دادرس اجازه داده شده است که در چنین مواردی برطبق موازین انصاف حکم کند.... باید افزود که معاف شدن از مسئولیت مدنی بدین معنا نیست که زیان دیده به هیچ عنوان دیگری نیز حق رجوع به مضطر را ندارد. اگر مضطر با تلف مال دیگری از خود دفع ضرر کرده باشد صاحب مال می‌تواند به عنوان (استفاده بدون جهت) قیمت مال تلف

شده را از او بگیرد. برای مثال، اگر کسی برای جلوگیری از سقوط خود در پرتگاهی به لباس دیگری چنگ زند و آن را پاره کند باید بهای لباسها را بپردازد منتها با عنوان (استفاده بدون جهت) جبران خسارت به کمال صورت نمی‌پذیرد و مشروط به استفاده مضطر است.

مضطر مخالف با امتنان است؛ زیرا سبب می‌شود بی‌گناهی خسارت ناشی از فعل دیگری را تحمل کند. پس اگر به رفع حکم تکلیفی و عدم مسئولیت کیفری اکتفا شود منتی بر شخص مضطر خواهد بود و حکم به جبران خسارت کسی که حقوق او مورد تعدی

قرینه‌ای که سبب می‌شود اضطرار در عداد عوامل رافع مسئولیت کیفری قرار گیرد آن است که در ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی، واژه «مجازات نخواهد شد» به کار رفته است و این اصطلاح معمولاً در مواردی به کار می‌رود که مسئولیت کیفری وجود ندارد

به همین جهت اگر در مثال یادشده، مضطر سقوط کند خسارتی نمی‌پردازد و در صورت نجات نیز آنچه می‌دهد عوض استفاده‌ای است که برده و میزان آن به اندازه همه زیانهای مادی و معنوی طرف مقابل نیست. پس اگر رویه قضایی بتواند تبصره ماده (۵۵) را بدین معنا بگیرد که مقصود معاف نشدن از ضمان مربوط (استفاده ناروا) است نه ضمان ناشی از اتلاف و تسبیب، عادلانه‌تر رفتار کرده است. در واقع جمع احکام قوانین کیفری و مسئولیت مدنی نیز این اقتضا را دارد.» (۹)

از ظاهر ادله فقهی مربوط به اضطرار نیز چنین فهمیده می‌شود که شخص مضطر دارای مسئولیت مدنی است؛ زیرا حدیث "رفع" که مهم‌ترین مستند شرعی اضطرار می‌باشد، گرچه به صورت عام بیان گردیده و ظهور در آن دارد که احکام وضعی و تکلیفی بکلی از شخص مضطر برداشته می‌شود، اما از آنجا که حدیث رفع حکمی امتنانی را بیان می‌کند بنابراین، اطلاق آن تا جایی کاربرد دارد که مخالف امتنان نباشد و پیداست که سلب مسئولیت مدنی از شخص

شخص مضطر قرار گرفته بدون این که گناهی از او سر زده باشد، هم امتنانی نسبت به او خواهد بود.

رابطه اضطرار و اجبار

اضطرار و اجبار از این جهت که رافع مسئولیت کیفری می‌باشند شبیه هم هستند، اما تفاوت جوهری آنها این است که در حالت اجبار شخص مجبور بکلی اراده خود را از دست می‌دهد و از خود اختیاری ندارد؛ اما در حالت اضطرار، شخص مضطر با اراده کاری را که از او دفع خطر می‌کند انجام می‌دهد. تفاوت دیگری که برای اجبار و اضطرار بیان شده است، تفاوت در منشا پیدایش آنها می‌باشد: «منشا اجبار گاهی بیرونی است و زمانی درونی، به عنوان مثال، کسی که در اثر قهر و جبر فیزیکی دیگری اثر انگشت خود را در ذیل سندی برجای می‌گذارد و یا شخصی که در اثر وقوع زلزله یا سیل یا وجود حیوانات در محل کار خود حاضر نمی‌شود، مجبور است و منشا اجبار وی خارجی است. اما کسی که در اثر بیماری و یا به تصور این که حادثه مخاطره انگیزی در شرف وقوع است، درصد انجام

وظایف خود بر نمی‌آید منشا اجبار وی درونی است. اما اضطرار مورد نظر در امور کیفری به ویژه مصادیقی از اضطرار که مورد توجه فقها و حقوقدانان کیفری واقع شده و رافع حکم تکلیفی و مسئولیت ناشی از آن می‌باشد، دارای منشا درونی است و ناظر به عوارض و حالات طبیعی است که بر انسان غلبه می‌کند و تحمل آن غیرممکن بوده و منتهی به هلاکت نفس می‌گردد؛ از قبیل عوارض گرسنگی، تشنگی، معالجه، مداوا و به طور کلی نجات نفس از هلاکت ناشی از عوارض طبیعی، بیشتر مورد لحاظ صاحب نظران واقع شده است.» (۱۰) با توجه به آنچه که در مورد اضطرار گفته شد، نمی‌توان این تفاوت را برای اضطرار و اجبار پذیرفت؛ زیرا اگر چنین باشد باید اضطرار و حالت ضرورت را از هم تفکیک کرد، چرا که ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی که در مقام بیان حالت ضرورت می‌باشد، به صراحت عواملی همچون سیل و آتش سوزی را به عنوان عامل پیدایش حالت ضرورت بیان کرده است و ما در گذشته دیدیم که تفاوتی میان اضطرار و ضرورت وجود ندارد.

رابطه اضطرار و اکراه

یکی از مسائل مبهم در مورد اضطرار، رابطه آن با اکراه می‌باشد و تفکیک این دو نیاز به تأمل و دقت نظر دارد؛ زیرا این دو نهاد شباهت‌های زیادی با هم دارند و در هر دو مورد شخص اکراه شده و مضطر بدون رغبت تن به عملی می‌دهند، هر دو در معرض خطر هستند، هر دو مورد موجب سلب مسئولیت کیفری می‌شوند. اما تفاوت‌های اساسی نیز میان آنها وجود دارد و در خصوص تمایز میان اضطرار و اکراه، نظریات زیر مطرح شده است: «اکراه از ناحیه فعل غیر محقق می‌شود اما اضطرار از ناحیه فعل غیر نیست بلکه وضعیتی

روانی است که شخص مضطر در آن قرار می‌گیرد، مانند گرسنگی که انسان را وادار به شرب خمر می‌کند» (۱۱) به موجب این نظریه، عامل به وجود آمدن اکراه، انسان دیگری است که عامل خارجی محسوب می‌شود، اما حالت اضطرار به طور طبیعی و خودبه‌خود به وجود می‌آید بدون این که عامل خارجی مانند انسان یا حوادث قهریه در آن دخالت داشته باشد.

«اکراه، شخص را وادار به فعل یا ترک فعل خاصی می‌کند مانند اکراه دیگری به این که شخصی را مضروب سازد اما اضطرار لازم نیست نسبت به فعل خاصی صورت گیرد مثلاً شخصی که در حالت گرسنگی قرار دارد ممکن است دستبرد به مال شخص خاصی را در نظر نداشته باشد.»

«اکراه و اضطرار هر دو موجب معیوب شدن اراده می‌گردند اما اضطرار فقط رضایت را از بین می‌برد و اکراه قصد را زایل می‌کند.»

این تفاوتها مربوط به اضطرار و اکراه در حقوق خصوصی و قراردادها می‌باشد، اما در حقوق جزا، به نظر می‌رسد که اکراه مترادف با اجبار است و به صورتی گفته می‌شود که اراده شخص بکلی از بین برود، بر خلاف اضطرار که چنین حالتی وجود ندارد. درست است که در اضطرار نیز اراده شخص مضطر اراده معیوبی است، اما عیب آن در حد زوال اراده نیست بلکه وی فقط رضایت به فعل اضطراری ندارد، گرچه در اضطرار در معاملات گفته شده که رضایت هم وجود دارد، اما رضایت خالص نیست و همین مقدار از رضایت که اصطلاحاً «رضایت معاملی» نامیده می‌شود برای صحت معامله کفایت می‌کند. بنابراین اگر معتقد باشیم که اجبار و اکراه در حقوق جزا مترادف یکدیگر هستند از بحث پیرامون تفاوت اکراه و اضطرار بی‌نیاز می‌شویم و بحث قبلی برای تفاوت اضطرار و اجبار کفایت

می‌کند. قانون مجازات اسلامی هم ظاهراً تفاوتی میان اجبار و اکراه قائل نشده است، و ماده (۵۴) این قانون هر دو مورد را چنین بیان کرده است: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب تأدیبات و عطا و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد.» در این ماده گرچه در قسمت صدر ماده واژه‌های اکراه و اجبار با حرف (یا) به هم عطف شده و ظاهراً جداگانه محسوب شده‌اند، اما در ادامه ماده فقط به اجبار، اشاره شده است، مضافاً بر این که اگر اجبار و اکراه را متفاوت بدانیم از نظر احکام و آثار یکسان تلقی شده‌اند.

در مورد آثار اضطرار و اکراه، بیشتر فقها اعتقاد دارند که در هر دو صورت آثار تکلیفی برداشته می‌شود؛ اما اثر وضعی فقط در اکراه برداشته می‌شود و اثر وضعی اضطرار بر جای خود باقی است و شخص مضطر، مسئول خسارتهایی است که وارد می‌کند (۱۲) در

دارد، از جمله این که در هر دو حالت، شخص در خطری قرار می‌گیرد و در هر دو صورت، دو مصلحت وجود دارد که با یکدیگر تعارض می‌کنند و قانونگذار از یکی از این دو مصلحت حمایت کرده و مصلحت دیگر را فدای آن می‌سازد؛ و نیز در هر دو صورت شخص مضطر و مدافع باید زمانی از مجوز قانونی استفاده کنند که هیچ راه دیگری برای دفع خطر نداشته باشند. اما باید توجه داشت که تفاوت‌های اساسی میان این دو وجود دارد؛ مانند:

۱ - دفاع مشروع یک حق عام است که همگان می‌توانند از آن بهره بگیرند و به آن استناد جویند، اما حالت اضطرار حالتی شخصی است که فقط در حق شخصی که در آن حالت قرار می‌گیرد تأثیر دارد و باید شرایط شخص مضطر و اوضاع و احوالی که در آن قرار گرفته است در نظر گرفته شود.

۲ - در دفاع مشروع شخص مجنی علیه، شخص ظالم و گناهکاری است که به حقوق دیگری تجاوز کرده است، اما در حالت اضطرار کسی که مورد تعدی شخص مضطر قرار می‌گیرد انسان بی‌گناهی است.

برخی از فقها ضمن اینکه اضطرار را سبب برداشته شدن مکرم مرمت اولیه می‌دانند. مکرم و جوب را جایگزین آن می‌دانند. مشروط بر اینکه مفظ جان مضطر منوط به ارتکاب عمل اضطراری باشند؛ زیرا مفظ جان واجب است و اگر شفص مضطر از ارتکاب عملی که به آن مضطر شده است خودداری کند کار مرا می‌انجام داده است

۳ - در دفاع مشروع علاوه بر مسئولیت کیفری، مسئولیت مدنی هم وجود ندارد، اما در حالت اضطرار فقط مسئولیت کیفری برداشته می‌شود و مسئولیت مدنی شخص مضطر بر جای خود باقی است.

کتاب "التشريع الجنایی"، حکم اضطرار و اکراه یکسان دانسته شده و تفاوتی میان آثار کیفری و مدنی به عمل نیامده است (۱۳) رابطه اضطرار و دفاع مشروع حالت اضطرار شباهتهایی با دفاع مشروع

۴- عامل خطر در دفاع مشروع همیشه یک انسان است اما در حالت اضطرار خطری که ایجاد می شود ممکن است از سوی انسان یا حیوان یا طبیعت باشد.

۵- در دفاع مشروع درجات مختلفی وجود دارد که دفاع کننده در هر درجه باید دفاع متناسب با آن درجه را انجام دهد، اما در حالت اضطرار یک درجه بیشتر وجود ندارد و آن شدیدترین حالتی است که شخص مضطر را در حالت ناچاری قرار می دهد و مضطر تنها در همین حالت می تواند به دفع خطر از خود بپردازد. (۱۴)

اگر شخص مضطر با مقاومت صاحب مال روبرو شود حق دارد که با زور مال را از مالک آن بگیرد و مقاومت مالک مال را نمی توان دفاع مشروع به حساب آورد؛ زیرا دفاع در مقابل عمل نامشروع نیست، بنابراین اگر مالک مال در این نبرد صدمه ای ببیند خودش هدر است و مسئولیتی متوجه شخص مضطر نیست و نمی توان این مورد را مشمول تبصره ماده (۵۵) قانون مجازات اسلامی دانست و حکم به پرداخت دیه توسط شخص مضطر نمود، زیرا مقتول خودش سبب قتل خویش گردیده است.

تعارض دو اضطرار

یکی از مسائلی که در کتابهای فقهی، ذیل بحث اضطرار مطرح شده است، تعارض دو اضطرار می باشد؛ مانند این که شخصی مضطر شود تا طعامی را که در دست دیگری است از او بگیرد در حالی که صاحب طعام نیز مضطر باشد که آن را مصرف کند. برای آشنایی با حکم تعارض دو اضطرار باید میان حالتهای مختلف تفکیک قابل شویم. گاهی یک اضطرار از سوی کسی است که نسبت به مال مورد نیاز حقی دارد، مثلاً مالک آن است یا حق اولییتی بر آن دارد؛ مانند این که دو نفر

به داخل دریا افتاده باشند و تخته چوبی در اختیار آنها باشد که خود را نجات دهند، اما این تخته چوب فقط تحمل یکی از آن دو را داشته و یکی از این دو نفر قبلاً چوب را در اختیار خود گرفته باشد. در اینجا دو اضطرار با یکدیگر تعارض و تساقط می کنند و باید به قواعد اولیه مراجعه کرد و قاعده تسلیط، مقتضی آن است که اولویت به صاحب مال یا کسی که قبلاً آن را در اختیار گرفته است داده شود؛ زیرا جنبه سلبی قاعده تسلیط اقتضا می کند غیر مالک ممنوع از تصرف در ملک او باشد. اگر شخص مضطر مال را از دست مالک بگیرد و مالک از گرسنگی بمیرد شخص متجاوز مسئول است. (۱۵) اما اگر هر دو نفر نسبت مساوی با آن مال داشته باشند، مانند این که هر دو بخشی از چوب را در اختیار گرفته و به سوی خود بکشند، در اینجا باید گفت که هر کدام موفق شوند مال را در اختیار خود بگیرند همان اولویت خواهد داشت؛ زیرا تزامم دو حق وجود دارد که چاره ای جز حکم به تخییر میان آن دو نیست. البته این بحثها در صورتی است که دو منفعت که یکی باید فدای دیگری شود ارزش یکسانی داشته باشند، اما اگر ارزش آنها مساوی نباشد لاجرم باید منفعتی که ارزش کمتری دارد فدای منفعت مهم تر شود؛ مانند اینکه دو اتومبیل در بیابان بنزین تمام کنند و مقداری بنزین در اختیار آنها باشد که برای بیرون رفتن یکی از اتومبیلها از آن بیابان کافی باشد، اما یکی از اتومبیلها حامل آذوقه باشد که باید هرچه سریع تر آذوقه را به افرادی برساند که در معرض تلف هستند و اتومبیل دیگر حامل زن حامله ای باشد که باید وی را به بیمارستان برساند. در اینجا امر دایر است میان این که گروهی بخاطر نرسیدن آذوقه قطعاً تلف شوند و زن حامله و فرزند او هم بخاطر نرسیدن به

پی نوشتها:

- ۱- محسنی، مرتضی، حقوق جزای عمومی (مسئولیت مدنی)، ص ۲۱۶- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۲۲۰، استقانی، حقوق جزای عمومی، ج ۱ ص ۵۰۵.
- ۲- استقانی و غیره، حقوق جزای عمومی، ترجمه دکتر حسن دادبان، ج ۱، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی - چاپ اول، ۱۳۷۷ ص ۵۰۷.
- ۳- علی آبادی، عبدالحسین - حقوق جنایی، انتشارات فردوسی، ج ۱، ص ۲۲۰.
- ۴- انصاری، مرتضی - فرائد الاصول - کتابفروشی وجدانی - بی تا - ص ۱۸۱.
- ۵- محقق خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، انتشارات امام المهدی، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۴۸.
- ۶- نجفی، محمد حسن، همان، ص ۴۳۲.
- ۷- علی آبادی، عبدالحسین، همان - ص ۲۲۲.
- ۸- صانعی، پرویز، همان، ص ۲۲۹.
- ۹- کاتوزیان، ناصر - وقایع حقوقی - نشر بلد، ۱۳۷۱، ص ۴۴.
- ۱۰- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶.
- ۱۱- محقق داماد، سیدمصطفی، همان، ص ۱۲۸.
- ۱۲- انصاری، مرتضی، مکاسب - مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۶ - ص ۱۲۰.
- ۱۳- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی الاسلامی - ترجمه ناصر قربان نیا و دیگران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۶۳.
- ۱۴- صبحی نجم، محمد، قانون العقوبات (القسم العام) - دارالتقافه، عمان - چاپ اول، ۲۰۰۰ میلادی - ص ۱۷۸.
- ۱۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی - دارالاحیاء التراث العربی، بیروت - ۱۴۰۴، ج ۵، ق ۱۱ - ص ۸۰.